

# انضباط و تنبیه



خوردن نمرده است. و درباب بیست و یکم بخش ۱۸ گفته می شود: اگر فرزندی آن قدر طغیانگر، لجباز و کله شق باشد که از پدر و مادر خود اطاعت نکند و زمانی هم که او را تنبیه می کنند، بازیه حرف آنها گوش ندهد، والدین اودستش رامی گیرند و به دروازه شهر می برند. در آن جا، افراد مسن شهر، او را آنچنان سنگسار می کنند تا بمیرد.

درباب دوم، بخش ۲۳ در مورد روشهای اجرای تنبیه درباره الیسا می خوانیم: "روزی الیسا از راهی می گذشت. بچه های شهر از خانهها بیرون دویدند و او را مورد تمسخر و استهزاء قرار دادند. آنها فریاد می زدند: "کچل از این جا برو، کچل از این جا برو." او برگشت و به آنها نگاه کرد و با نام خدا به آنان

زمینه تاریخی

در کتاب انجیل، مطالب بسیاری در مورد تنبیه کودکان وجود دارد. درباب سیزدهم، بخش بیست و چهارم چنین آمده است: "کسی که برای تربیت فرزند از چوب استفاده می کند، از فرزندش متنفر است و کسی فرزند خود را دوست دارد که برای تربیت صحیح او، سخت تلاش می کند تا او را به داشتن نظم و انضباط عادت دهد. هر چند هیچ کودکی از کتک

لعن فرستاد. در این هنگام دو خرس ماده از جنگل بیرون آمدند و همه آن چهل و دو کودک را دریدند.

قرنها پیش از میلاد مسیح، قانونی وجود داشت به نام هامورابی که در مورد مجازاتها چنین می گفت: "فرض کنید خانه ای فروریزد و فرزند صاحبخانه را بکشد. به عنوان مجازات باید حکم مرگ در مورد فرزند معمار آن ساختمان، به اجرا درآید. دختر کسی که زنی را با کتک بکشد، باید کشته شود. بعدها تالیون بر طبق قوانین موسی تقاضا کرد که هر مجرمی را درست با همان لطمه ای که به طرف مقابلش وارد کرده است، مجازات کنند، یعنی چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان. در سال ۱۳۸۴ میلادی در کنستانس، زبان پسری راکه نسبت به خدا و مقدسات اهانت کرده بود، بریدند. بعدها اصلاح و ناء دیب فرد جایگزین مجازات شد، بدین معنی که آنقدر کودکان را در مسیر تغییر قرار می دادند تا توبه کنند و گناهانشان پاک شود. بر اساس نظر رولف (۱۹۶۷) در قرن نوزدهم، تنبیه در مدارس یک روش و برنامه سازمان یافته بود. به منظور صرفه جویی در وقت، همه بچه های شیطان و در دس آفرین، در آغاز هر روز شلاق می خوردند. کودکی که شلاق می زد باید کارش محرمانه می ماند. (مثلاً حتی در حضور هانری سوم یا نزد دوفن فرانسه نباید حرف می زد.) واگر وفاداری اش را از دست می داد، او را به عنوان مجرم تنبیه می کردند.

در سال ۱۸۰۱، پسر ۱۲ ساله ای از درخت تاپیرن که بنای مرمر نام داشت، به دار آویخته شد. علت این مجازات تنها به خاطر دزدیدن قاشقی از یک خانه مسکونی بود.

در کتاب "درسهایی از کودکان" - اثر دیگری از رونالدس - ایلینگورث، تنبیه های وحشیانه ای که نسبت به کودکان انجام می شد، مورد بحث قرار گرفته است. شرح حال نویسان در مورد مارتین لوتر می نویسند: "والدین لوتر کتک زدن را به اندازه خوردن و آشامیدن اساسی می دانستند." او برای دزدیدن یک فندق آنقدر از مادرش کتک خورد تا از بدنش خون جاری شد. مارتین لوتر هرگز خوشنویسی را که والدینش در تربیت او به کاربردند، فراموش نکرد.

والدین نهرو نیز با او چنین رفتاری داشتند. نهرو درشش سالگی از پدرش قلمی دزدید. خود وی می گوید: "به خاطر این کار آنچنان کتکی خوردم که از درد، احساس کردم نابینا شده ام. به احساسات و آبرویم هم سخت لطمه خورده بود. دو ان، دو ان نزد مادرم رفتم، تا چندین روز انواع پمادها، زخمها و جراحات دردناک بدنم را التیام می بخشیدند."

آلفرد لرد تیسون نیز هرگز خوشنویسی راکه در مدارس لوث در مورد او اعمال شده بود، فراموش نکرد و نفرت او از این امر به حدی بود که بعدها حتی نتوانست از نزدیکی آن مدرسه عبور کند. از سوی دیگر، نقل شده است که لرد کلیو هندی بدون هیچگونه انضباطی بار آمد و احتمالاً "تنهابه خاطر این که چوب در تربیت او به کار برفته بود. توانست سرنوشت سه ملت را تغییر دهد.

#### نیاز به انضباط

هر کودکی نیاز به یادگیری نظم و انضباط دارد. عده ای معتقدند که بسیاری از رفتارهای بد و بزهکارانه به علت عدم وجود انضباط است.

"کودکان آمریکایی بیشتر نعلب می کنند، بیشتر دزدی می کنند وغالبا" کودکانی را که به کمک نیاز دارند، نادیده می گیرند. درواقع کودک آمریکایی درفضایی رشد می کند که بزرگسالان برآن حاکمند، یعنی همواره ازطرف بزرگسالان باهمسالان خود مقایسه می شوند. درمجموع، درفضایی "سرشارازغفلت" بارور می شوند، اما کودک روسی یادگرفته است که غیر از خود به نیازهای جامعه اش نیز توجه داشته باشد. معلوم نیست که چه مقدار از این تفاوتها ناشی از روشهای آزاد درجامعه آمریکایی است.

بسیاری به علت ترس ازسرکوب شدن کودک، او را تابع هیچ انضباطی نمی کنند، در صورتی که انضباط قاطع و سرشار از مهر ومحبت، بدون سختگیریهای زائد، بهترین راه روش دیگری بر روحیه کودک اثر می گذارد، به او کمک می کند تا در رابطه با دیگران، بویژه در مدرسه، احساس امنیت بیشتری داشته باشد، به او کمک می کند تا با هرگونه تغییر وتحویلی، چه در مدرسه وجه در سالهای بعد زندگی، با اعتماد بیشتری مقابله نماید. همه کودکان باید با استقلال وابراز وجود رشد یابند و از حمایت ومراقبت بیش از حد درمورد آنها باید خودداری شود. این سخن با لزوم وجود انضباط متناقض نیست. کودکان باید فرق بین درست وغلط را فراگیرند و برای این منظور، انضباط یک اصل است.

امروزه بسیاری از مدارس نمایانگر این حقیقتند که کودکان تفاوت بین صحیح وغلط را فرا نگرفته اند. آنها نمونه های حیرت آور از خانواده هایی هستند که رفتارمورد قبول دیگران را به کودکان خود نیاموخته اند. این کودکان حتی رفتار بادیگران را، به گونه ای که مایلند با آنها رفتار شود، فرانگرفته اند. دراین

هرکودکی باید یاد بگیرد که چه رفتاری مورد قبول وقابل پذیرش، وچه رفتاری نامطلوب است. کودکان باید بدانند که همیشه موافق میل آنها عمل نخواهد شد. آنها باید یاد بگیرند که درموردی باید رفتار خود را مهار کنند وکلمه "نه" رابرای احترام بسه حقوق دیگران وحفظ حرمت افراد بزرگتر بپذیرند. همچنین یادبگیرند که کارهای سالم وخیر را از کارهای ناسالم وشر تشخیص دهند. کودکانی که با انضباط ناچیزی پرورش یافته اند، کودکانی لوس، بدرفتار، خودخواه ونامن خواهند شد. چنین کودکانی از دیگران اطاعت نمی کنند وهرگاه کاری ازآنان خواسته می شود، اگر به آن تمایلی نداشته باشند، ساعتها وقت خودرابیهوده تلف می کنند. این گونه کودکان درمدرسه محبوبیت چندانی ندارند واحتمالا" بیش از دیگران قانون را زیر پامی گذارند. به طور کلی این قبیل افراد، حادثه آفرین هستند. ازسوی دیگر، کودکانی هم که با انضباط سخت پرورش می یابند، همواره احساس ناامنی می کنند، ترسو هستند وزود تسلیم می شوند ویا دربزرگسالی، علیه هرقدرت یا صاحب قدرتی طغیان خواهند کرد. این دسته از کودکان نیز حادثه آفرینند.

والترجین و بنکس (۱۹۷۲) معتقدند: "هر کودکی باید بفهمد که درصورت نافرمانی و سرپیچی از اطاعت، بزرگسالان با او برخورد نامطلوبی خواهند داشت. اگر کودک به خاطر عمل اشتباه خود تنبیه نشود، تصور می کند که عمل او به طور ضمنی تائید شده است.

خانم برنسن برنر، کودکان آمریکایی رابا کودکان روسی مقایسه می کند و می نویسد:

رابطه، ورویل (۱۹۶۷) می نویسد: "کودکان کم سن و سال با والدین خود ماهرانه وارد معامله می شوند. پدر و مادر باید به عواقب خط مشی "صلح به هر قیمت" یعنی تسلیم شدن در مقابل جنجال آفرینی های کودک واقف شوند. کودکان باید یاد بگیرند که ناکامی، یأس و نومیدی را بپذیرند. به این ترتیب، آنها خود انضباطی را فرا می گیرند و می توانند خود را کنترل کنند.

### پاره ای از اصول

مهمترین مسأله در زندگی کودک آن است که عشق و امنیت در خانه، یعنی نیازهای اساسی او برآورده شود. همچنین او نیاز دارد که در رابطه با دیگران، دست به عمل بزند، یعنی می خواهد به خواستهای والدین و معلمان که به شدت دوستانه دارد، جامه عمل بپوشاند. او به انجام این عمل نیاز دارد.

نباید پیش از آنکه کودک مفهوم علت و معلول را دریابد، یا معنای تنبیه را بفهمد، و یا کلاً آمادگی لازم را داشته باشد، انضباط را به او معرفی کرد. تا قبل از یک سالگی، کودک نمی تواند معنای انضباط را درک کند و یا آن را فرا گیرد. اما بین یک تا سه سالگی باید شروع به یادگیری نظم و انضباط کند، زیرا یک کودک سه ساله متوسط، می تواند بسیاری از چیزها را یاد بگیرد. بعضی از والدین درک نمی کنند که کودک باهوش زودتر و کودک کم هوش فقط کمی دیرتر مسائل را فرا می گیرد. بارها دیده شده است که تلاش برای آموزش انضباط به کودک عقب مانده ذهنی، در سنی که مناسب کودک عادی است، منجر به اختلال و ایجاد مشکلات رفتاری شده است. توجه به این نکته جالب است که طبق نظریه نیوسان (۱۹۶۳) ۶۰

درصد از مادران اهل ناتینگهام، فرزندان خود را تا قبل از یک سالگی سیلی زده اند.

علاوه بر این، تنبیه بدنی بخصوص به وسیله دست زدن به آلت تناسلی در طبقات پائین، به مراتب بیشتر از بقیه طبقات مشاهده شده است. اغلب مادران، کودکان ۹ تا ۱۰ ماهه خود را به خاطر مکیدن شست، سیلی زده اند.

شرط اساسی آموزش انضباط و رفتار مطلوب، وجود الگو و نمونه مناسب است. نمی توان از کودک انتظار عدم انجام عملی را داشت که پدر و مادر خود آن عمل را انجام می دهند، یعنی اگر کودکی خواهر خود را کتک می زند، نمی توان از او توقع داشت که برای این کار



خوبش عذرخواهی کند، زیرا او می بیند که وقتی والدین، خواهرش را می زنند، هرگز از او عذرخواهی نمی کنند. والدین دانا و هوشمند باید از ایجاد هرگونه منبع و منشائی که باعث اختلاف و درگیری می شود، دوری کنند. برای نمونه، اگر کودکان موظف هستند که پس از صرف غذا ظرفها را بشویند، باید ترتیبی داده شود تا

داد تا درباره کاری که انجام داده است، حرف بزند. عبارات کلیشه ای مانند: " جواب من رانده. " " من حتی به یک کلمه دیگرسراز حرفهای تو گوش نمی دهم. . . " " حرف دیگری ندارم. " و . . . در انضباط صحیح جایی ندارد. انضباط باید هماهنگ باشد، در اکثر خانه ها، پدر، کودک رامحکوم می کند و مادر رأیی مخالف پدر و به نفع کودک بیان می دارد. عده ای از والدین به علت احساس گناه از اعمال تنبیه شدید، روش سهلگیری و تسلیم را انتخاب می کنند. همان گونه که قبلاً گفته شد، هر کودک باید بفهمد که عدم اطاعت، عواقب نامطلوبی در پی خواهد داشت. در بسیاری از خانواده ها به طور دائم به کودک گفته می شود که این یا آن کار را نکند، اما زمانی که کودک کار فوق را انجام می دهد، هیچ اتفاقی پیش نمی آید. طبعاً این امر باعث می شود که او به نافرمانی خود ادامه دهد. در نهایت، والدین کنترل خود را از دست می دهند و به کودک سبلی می زنند.

والدین نیز بمنوبت ظرفها را بشویند. هنگامی که بوسرتکه بزرگتر کیک، بین دو فرزند اختلاف پیش می آید، پدر یا مادر داناتر تیبی می دهد تا یکی از آنها کیک را ببرد و در عوض، کودک دیگر تکه بزرگتر یا بهتر کیک را بردارد. هرگاه ایجاد اختلاف به خاطر کثیف شدن لباس کودک است، باید لباسی را به او پوشانید یا در اختیارش قرار داد که اجازه کثیف کردن آن را داشته باشد.

طبیعی است که بزرگسالان باید قاطعیت و اعمال نفوذ داشته باشند. هر اندازه نظم اداره امور عاقلانه و منطقی تر اجرا شود، به اعمسال زور و قدرت، نیاز کمتری خواهد بود. تنبیه مکرر، نشانه بی نظمی و بی انضباطی است.

کودک باید دلیل اجازه انجام کاری و یا عدم اجازه آن را بداند. والدین باید در یک محیط تفاهم و به طور پیوسته، عواقب و نتایج عدم اطاعت را به کودک گوشزد کنند. باید همیشه کوشش نمود تا به مانگیره انجام عملی که از آن منع شده است، پی ببرد. باید به او فرصت



بنابراین، باید قوانینی را طرحریزی کرد که حتماً اطاعت شوند. این قوانین باید در سالهای اولیهٔ عمر کودک و به صورت محدود، مشخص و صرفاً "به خاطر امنیت و سلامت او" طرحریزی شوند. برای مثال، بازیهای خطرناک مانند بازی روی نرده های پلکان، بازی با سیم، پیچیدن طناب به دور گردن، کشیدن کیسهٔ نایلون و پلاستیک روی صورت و یا محکم بستن در، باید بلافاصله و سریع متوقف شود. در ضمن، برای هر قانون و قاعده ای باید دلیل منطقی قانع کننده ای وجود داشته باشد، در غیر این صورت، تلاش والدین آب در هاون کوبیدن و بیهوده عمل کردن است.

کودک باید بتواند روی پای خود بایستد و در مقابل کودک دیگری که اورامی زند، رفتار مناسبی از خود نشان دهد. اعمال قدرت و یا تنبیه نیز باید سریع، فوری و اجتناب ناپذیر باشد، به نحوی که رابطهٔ بین علت و معلول آشکار گردد. هرگز نباید بین عمل اشتباه کودک و اجرای تنبیه به خاطر آن، فاصله طولانی ایجاد شود، زیرا موجب نفرت و احساس ناامنی در کودک می گردد. همچنین هرگز نباید روحیهٔ تلافی جویانه در والدین وجود داشته باشد. به عنوان مثال مادر نباید به صرف اینکه کودک به او کمک نکرده است از کمک کردن به کودک خودداری کند. از زنی شنیدم که می گفت: "اگر فرزندم مرا گاز بگیرد، من هم حتماً او را گاز خواهم گرفت." باید به خاطر داشت که کودک رشد نایافته و ناپخته است و در تمام لحظات به عشق و محبت نیاز دارد، بویژه وقتی که رفتار بدی از او سر می زند.

بسیاری از والدین بر این باورند که تنبیه بدنی نادرست و نامطلوب است و به جای آن

اغلب از تنبیه ذهنی و روانی که به مراتب خطرناکتر است، استفاده می کنند. هیچ پدر و مادری هرگز نباید از سلاح تهدید به ترک کودک، یا دوست نداشتن او و یا فرستادن کودک به شبانه روزیها، استفاده کند. در تمام مواقع، چه در خانه و چه در مدرسه، سلاح تمسخر، انتقاد و تحقیر کودک، بد و نامطلوب است و نتیجه ای جز این که کودک را غمگین و دچار ناامنی سازد، نخواهد داشت. در مورد کودکان سنین پیش از دبستان که به اندازه کافی می فهمد، زدن ضربه ای آرام به پشت آنها، بدون خطراست. همین تنبیه نیز پس از آن سن، غالباً غیر ضروری و نامطلوب است. به هر حال باید توجه داشت که تنبیه بدنی به هیچ عنوان نباید آسیب برساند. همچنین کودک نباید در حضور خواهران و برادران خود تنبیه بدنی شود و احياناً اگر تنبیه شد، پس از آن دیگر نباید او حرف زد. کودک دوست دارد مورد تاءبید پدر و مادرش قرار گیرد. از دست دادن این تاءبید و درک این مطلب به وسیلهٔ کودک، تنبیه بزرگی برای اوست. هرگز نباید جرم زشت کودک در حضور خود او برای پدرش بازگو شود. و یا نباید گزارش آن به گونه ای باشد که کودک احساس کند، مادر عمل او را در ظاهر محکوم می کند و به طور پنهانی آن را می ستاید. متأسفانه در بسیاری از خانه ها، سرزنش و دشنام تنهسا ارتباط کلامی بزرگسالان با کودک است. بازخواست و سرزنش شدید را باید به حداقل رساند، زیرا در صورتی که کودک به آنها توجه کند، به مرور مستأصل می شود و در نتیجه هیچ اثری کاملاً عکس آنچه که مورد نظراست، بر جای خواهد گذاشت.

لطفاً ورق بزنید

حرج برنارد شاو می نویسد: "تنبیه کردن، یعنی آسب رساندن". بارها شنیده ایم که مشکلات رفتاری، ناشی از احساس ناامنی است. بی تردید تنبیه بر این احساس نا امنی می اثراند. تنبیه کردن مبارزه با معقول است و نه سآزبه یا تنبیه زبانی که کودک (یا سگ و گاو) و یا حتی بزرگسال) احساس خستگی، کسالت و ناآرامی می کند. بیش از سایر مواقع به عشق، محبت، تحمل و شکیبایی نیازمند است. هنگامی که کودکی، برادر یا خواهر کوچکش را به علت حسادت می زند، بدترین درمان و شیوه مقابله، تنبیه اوست. باین عمل

روش معمول برای کنترل رفتار کودک، محروم ساختن است، یعنی کودک باید به علت نافرمانی و یا انجام عمل زشت، از چیزی که مورد علاقه اوست، محروم شود. هرگاه دختر بچه سه ساله ای پیراهنش را با فیچی پاره و بسا سوراخ کند، نباید به او سلی زد و یا او را سرود ملامت قرار داد، بلکه باید او تا زمانی که مورد بخشش واقع می شود - زمان آن هم نباید خیلی طولانی باشد - از دست زدن به فیچی، محروم شود.

امروزه، در مدارس تنبیه بدنی جای ناچیزی دارد. این امر نه فقط به این خاطر است که بسیاری، تنبیه بدنی را کار نامطلوبی می دانند، بلکه به علت ترس از عواقب قانونی آن نیز هست. کاسل در کتاب خود تحت عنوان "مردم در مدرسه" می نویسد: "به گذشته بنگرید، من معتقدم که هیچ کس با تنبیه بدنی اصلاح نشده است و اثرات آن کاملا منفی است. در مواردی که تنبیه بدنی با خشونت تمام اعمال می شود، آنچنان اثرات بدی می گذارد که بعد از آن، کودک عمل صحیح را انجام نمی دهد. "معمولا" ضعیف ترین معلمان از تنبیه بدنی استفاده می کنند و خوب، وسیله ای متعلق به عصر بربریت است. البته، بی تردید کودک به خاطر گناهی که مرتکب شده است، باید مجازات شود. اگر برادری دفتر خواهرش را عمدا "پاره می کند، باید دفتر خودش را به او بدهد. به نظر می رسد که در مورد جوانان بزهکار نیز این بهترین روش است، یعنی آنها هم باید بفهمند که اگر به اموال و دارایی کسی لطمه ای بزنند، باید خسارت آن را به هر نحو ممکن، جبران کنند. تنبیه کردن معمولا "کار نادرستی است





او مطمئن می شود که دوستش ندارند. تنبیه کردن کودکی که کودک دیگری را می برساند، بی معناست، زیرا علت برساندن او، این است که زمانی شخص دیگری، از نظر جسمی و با عاطفی او را ترسانده است.

تنبیه باعث خشم کودک می شود و این احساس را در وی به وجود می آورد کسه هیچ کس او را درک نمی کند. (که تقریباً "حققت دارد.) زمانی دختر نازد ساله ای را به خاطر دردی نزد من فرستادند. حدود دو هفته قبل از آن، روان پزشکی در حضور او گفته بود: "آنچه این دختر لازم دارد، یک کمک مفصل است." از آن به بعد، برادر دختر غیر قابل تحمل شده بود. هر وقت مادرش از او می خواست کاری را انجام دهد، و با او سرزنش و شتاب می کرد، - که امری عادی بود - دختر می گفت: "یک کمک مفصل بدین معنی: اگر این همان چیزی است که آن حیند کردی حس گفته است؟" من برای مادرش توضیح دادم که دختر شما به جای کمک، به عشق و محبت نیاز دارد. مادر متوجه شد و از آن روز به بعد، تمامی مشکلات او برطرف شد.

دکتر وودمانس (۱۹۶۶) می نویسد: "والدین به کودکان خود می گویند که احساساتشان را کنترل کنند، اما فکر نمی کنند که کودکان هم باید حسن کنند. در صورتی که احساسات خصوصیت می شود. مادری که کودکش او را گساز می گیرد، خشمگین می شود، اینطور می کند برای درمان بر خاشکری کودک، اینجا باید او را کاز بگیرد. در صورتی که این عمل با سرزنش می گذارد."

غالباً "بدرومادرها بیانه می آورند که وقتی در زمان هر یک حلاقی می بیند، نمی تواند

خلو خود را بگیرند و با تمام وجود، کودک را تنبیه می کنند. آزادی در برابر خشم، بدون اعمال هرگونه تنبیه و مجازاتی، امتیازی است که نه تنها والدین، بلکه کودک نیز می توانست از آن برخوردار باشد. اما از آنجا که احتمالاً "والدین خود در دوران کودکی از این امتیاز محروم بوده اند، این حق را از فرزند خویش نیز می گیرند و کودک را تنبیه می کنند. تنبیه به مراحل کار غلطی است، زیرا اغلب اعمالی که تنبیه به خاطر آنها انجام می شود، ابتدا "تقصیر و گناه کودک نیست. کودکان به دلایل مختلفی مانند فراموشی، بیقراری، بی دقتی، بی توجهی در وظایف محوله از طرف مدرسه، نداشتن تمرکز حواس، نامرتبی، وقت نشناسی، دزدی و یا دعوا، خود را به درد سر می اندازند در حالی که برای این رفتارهای بد و خارج از کنترل کودک، توضیح و بیان روشنی وجود دارد. البته، زمانی هم می رسد که کودک باید مسؤولیت اعمال و رفتار خود را بپذیرد. اما آن زمان، ما والدین باید سعی کنیم تا علل رفتار کودک را دریابیم. بسیاری از اعمالی که کودک به خاطر آن تنبیه می شود، از دهن ناخود آگاه او نشاءت می گیرند. عمل حسادت نمونه ای از آن است. تنبیه کودک به خاطر حسادت، کاملاً بی معناست. و با تنبیه کودکی که در خواب فحش می دهد، غیر منطقی است. یکی از دوستان مراقب به علت این که شبها در خواب کلماتی نامفهوم بر زبان می آورد، به شبانه روزی سپرده بودند. مجازات کودک به علت بر جنب و جوشی، بدخطی، دست و پا چلفتی بودن که هیچ کدام آنها تفصیلاً و نیست، کارا حفاقه ای است. بی بردن به درستی و صحت این نظر، کار دشواری نیست، زیرا هر کس می تواند ببیند که آیا تنبیه وضع



کودکانه خود دست به کارهایی می زند که قادر به پیش بینی نتایج آن نیست و طبعاً "به دردرس می افتد .

باید به یاد داشت که کودکان همانند بزرگسالان ، بیشتر به خاطر نتایج اعمالشان نه خود اعمال ، مجازات و تنبیه می شوند . این کار غیرمنطقی و ناهماهنگ است ، زیرا کودک کاری رادهاها با انجام می دهد و کسی او را منع نمی کند . اما یک بار این کار را به گونه ای غیر قابل پیش بینی و به غلط انجام می دهد ، در نتیجه شخص آسیب می بیند و کودک نیز کتک می خورد . به این ترتیب او علت این کتک خوردن را متوجه نمی شود .

بسیاری از تنبیه ها و مجازاتهای کودکان غیر عادلانه و صرفاً " به خاطر عصبانیت والدین است . تقریباً " تمام سیلی هایی که زده می شود ، به این علت است . هر پدر ، مادر و یا معلمی به گونه ای مشکلات رفتاری دارد و کنترل خلق و خوی خود را از دست می دهد ، در نتیجه حس شوخی و شوخ طبعی ، تحمل و شکیبایی ، درک و تفاهم را از دست می دهد و آنگاه کودک را تنبیه می کند . این والدین نمی توانند کودکان خود را وادار نمایند تا روی لگن ، توالت کنند ، یا بموقع بخوابند ، یا غذای خود را مرتب بخورند ، والدین از زیر سؤال رفتن قدرشان متنفرند و در مقابل کودکی که جرات چنین کاری را داشته باشد - معمولاً " کودکان باهوش این کار را می کنند - واکنش نشان می دهند .

گروهی از والدین و یا نوجوانان ، حساس هستند و زود از کوره درمی روند . آنها با عشت تحریک دیگران می شوند . به این ترتیب ، به راحتی می توان به جریان غلطی که به وجود

کودک را بهتر کرده است یا نه؟ مسلماً " نه ، به کودکان لقب ناسازگار می دهند ، درحالی که آنان نسبت به محیط خود به طور طبیعی و در حد انتظار واکنش نشان می دهند . این ، والدین کودکان هستند که سازش نایافته اند و نه کودکان . بسیاری از اعمالی که کودک به خاطر آنها تنبیه می شود ، به هیچ وجه غلط و نادرست نیست .

اگر به کودکی که " شیطان و سرکش " نامیده می شود ، مزاحم بگوئیم ، بهتر است ، زیرا او می خواهد به شیوه خود ، آنچه را که دوست دارد ، به دست آورد . حتی با جنگ و ستیز . این گونه کودکان به طور کلامی یا غیر کلامی ، به علت دعوا کردن با دیگران تنبیه و مجازات می شوند ، درحالی که پرخاشگر بودن برای کودک کم سن و سال طبیعی است .

بسیاری از تنبیه ها به دلیل عدم درک روان و ذهن کودک در حال رشد است . برای والدین و معلمان دشوار است که خود را به جای کودک قرار دهند . بزرگسالان غالباً " فراموش می کنند که کودکان نیز مانند آنها حساس هستند ، خسته می شوند ، بی حوصله و گرسنه می شوند ، و بی نسبت به بی مهری ، به گونه ای نامطلوب واکنش نشان می دهند . کودکان تنها با رفتارهای هیجانی و عاطفی خویش (یا بازدن کودکانی دیگر) پاسخ می دهند ، اما بزرگسالان می توانند به شکلهای مختلف قدرت خود را نشان دهند ، بدتر از همه می توانند تنبیه بدنی کنند .

کودکان به این علت تنبیه می شوند که قادر نیستند مسائل را پیش بینی کنند ، در حالی که بزرگسالان با تجارب زیاد خود می توانند بنحوی عواقب و نتایج کارهای کودک را پیشگویی و پیش بینی کنند . کودک در نتیجه کنجکاو و بیهای

گذشته، بعضی از پدران استدلال می کردند چون در کودکی کتک خورده اند، همان روش را روی فرزندان خود پیاده می کنند. باید توجه داشت که تنبیه، بیشتر محصول هیجان و عواطف است تا منطق و دلیل. عده ای از معلمان برای حفظ عزت و حرمت خود، دانش آموزان تنبیه می کنند. آنها می خواهند به عنوان ضابطین نظم، انضباط و مقررات شناخته شوند تا بتوانند نظم را حفظ کنند.

تنبیه بدنی گاه ماهیت "دیگر آزاری" دارد، بدین معنی که معلم و یا والدین با تنبیه کودک، از لحاظ عاطفی و جنسی ارضاء می شوند. تنبیه به دلیل دیگری نیز غیر منطقی است. تحسین، پاداش، تائید و تشویق، انگیزه های اعمال و رفتار نیک هستند و به مراتب بیش از یأس و نومیدی، انتقاد و تنبیه در سوق دادن فرد به سوی رفتار مطلوب مؤثرند. میل به خوب بودن به مراتب مؤثرتر از خطا و ترس از انجام کار بد است. تنبیه، سرزنش و تکذیب، باعث ایجاد یأس می شود. لازم به یادآوری است که عده ای از کودکان مایلند تنبیه شوند ولی در عوض، از تحسین و احترام همسالان خود برخوردار گردند، همچنین گروهی دیگر از کودکان مبتلا به نوعی "خودآزاری" هستند و از تنبیه شدن احساس رضایت و لذت می کنند.



می آید، پی برد. این جریان غلط باید به وسیله والدین که از کودکان پخته تر هستند، شکسته شود. به بیان دیگر، این والدین هستند که باید آتش بس اعلام کنند. برگ ۱۹۵۹ می-نویسد: به نظر می رسد که تنبیه کننده قربانی نیروهای ناسا خود آگاه می شود و مکانیزمهایی مشابه مکانیزمهای تنبیه شونده دارد. بدین ترتیب، بیشتر افسراد نامناسب چنین نشانه هایی دارند.

کسانی که دست به تنبیه می زنند، برای اعمال خود دلیل تراشی می کنند. قبایل اولیه معتقد بودند که اگر قبیله ای، مجرمی را مجازات نکند، خدای خشمگین، آن قبیله را مجازات می کند و مردمش را نابود می سازد. در